

# پلورالیسم دینی در بوته نقد

پلورالیسم دینی در بوته نقد

حسن معلّمی

## مقدمه

امروزه یکی از مباحث مطرح در فضای فرهنگی بحث پلورالیسم دینی و اظهار نظرهای گوناگون درباره آن است. این نوشتار بنا بر تفصیل اقوال و گفته‌ها و نوشته‌ها را ندارد، بلکه درصدد جمع بندی مطالب گفته شده در این باب و بررسی زمینه‌ها و دلایل و در نهایت، نقد آن هاست، بدون این که نظر به شخص یا گروه و یا نوشته خاصی داشته باشد. روشن است که برای طالبان حقیقت این نوع بررسی آرام‌ترین و بی‌دغدغه‌ترین روش نقد و بررسی است. بنابراین، ابتدا معانی پلورالیسم و سپس زمینه‌های آن و در نهایت، دلایل و نقد آن‌ها مطرح می‌گردد.

## معانی پلورالیسم

پلورالیسم «به معنای تکثر، چندگانگی، آیین کثرت، کثرت «پلورال» در لغت، به معنای جمع، جمعی، متکثر و چندگانه است و «<sup>۱</sup> -گرایی، تعدد مقام، تعدد شغل و شرک فلسفی است

برای «پلورالیسم دینی» معانی گوناگون و بعضاً متضادی ارائه شده که با توجه به مجموع نوشته‌ها در این زمینه، می‌توان گفت:  
معانی اظهار شده یا قابل اظهار به قرار ذیل است

- حقیقت واحد، اما راه‌های منتهی بدان‌ها متفاوت است. ادیان و مذاهب گوناگون راه‌های رسیدن به آن حقیقت واحدند و همه ۱ در رسیدن به حقیقت، مشترک می‌باشند بنابراین، باید به نحوی بین ادیان و مذاهب را جمع کرد

به تعبیر دیگر، ادیان و مذاهب تفسیر و تعبیرهای گوناگون یک حقیقت اند و ادیان بزرگ علی رغم اختلافات سطحی خود، دارای وحدت متعالی هستند. همه این اختلافات نیز به دو چیز باز می گردد

الف - تکثر و تحوّل فهم ما از حقایق و متون دینی، ب - تنوع تجارب دینی و تفاسیر مربوط به آن

اختلاف تنوع و تحوّل در این دو زمینه، موجب اختلاف راه های وصول به حقیقت شده است. همه ادیان و مذاهب تجلیات واقعیت واحدی هستند که هر کس به قدر توان و قابلیت خود به آن نزدیک شده، گرچه ممکن است به طور کامل، بدان راه نیافته باشد

:- از آن جا که حقایق متکثر، تو در تو و دارای بطون فراوان اند و هر کس از این حقیقت سهمی دارد، می توان گفت ۲

ادیان و مذاهب گوناگون دارای بخشی از حقیقت اند، گرچه ممکن است بخش های غیر حقیقی را نیز در درون خود داشته باشند. همچنین ادیان و مذاهب قابل تبدیل و تحوّل به همدیگر نیستند و هیچ کدام در دیگری مندرج و مستحیل نمی شود. همه حقیقت نزد عده ای خاص نیست، بلکه همه حقیقت نزد همه است و همیشه حق و باطل در کنار یکدیگرند

- حقایق در اصل، متعددند و همه عقاید و ادیان گرچه متناقض باشند، حقیقت دارند و صحیح و درست اند و این حقایق قابل ۳ تحویل و تبدیل به یکدیگر نیستند

- می توان با وجود عقاید و ادیان و مذاهب گوناگون، با مسالمت زندگی کرد؛ یعنی: می توان با وجود اعتقادات کاملاً متعارض در ۴ مقام نظر، در عمل بدون درگیری و با صلح و صفا و در کنار هم زندگی کرد و عقاید دیگران را تحمّل نمود

### زمینه های پیدایش پلورالیسم دینی

پلورالیسم دینی همچون همه پدیده های فکری، سیاسی، اجتماعی و دینی، دارای زمینه های گوناگونی پیش از خود است و توجه و آگاهی نسبت به این زمینه ها، موجب درک صحیح آن می گردد. بنابراین، ابتدا زمینه های پیدایش پلورالیسم و سپس دلایل آن مطرح می گردد، گرچه بین زمینه ها و دلایل قرابت فراوانی به چشم می خورد؛ یعنی: عوامل و دلایل قرین همدیگرند، اما نحوه نگاه بدان ها متفاوت است. علاوه بر این، بعضی علل و عوامل بعید و دور و بعضی دیگر نزدیک اند. مهم ترین عوامل و زمینه های دور و نزدیک پیدایش پلورالیسم دینی کنونی عبارت است از

۱- پیدایش عصر نوزایی (رنسانس) و موج شک‌گرایی در حقایق دینی و فلسفی

۲- پیدایش فکر تعارض عقل و دین با یکدیگر و غیر قابل ارجاع بودن آن به همدیگر و این که دین را باید با دل و تجارب دینی فهمید، نه با عقل

۳- تشکیکات هیوم در توانایی عقل برای رسیدن به واقع و انکار توانایی عقل در رسیدن به واقع از سوی کانت، موجب پیدایش این فکر شد که انسان همیشه به واقع نزدیک می‌شود، ولی هیچ‌گاه واقع را آن‌چنان که هست، در نمی‌یابد؛ زیرا فرق است بین واقع آن‌چنان که هست و واقع آن‌چنان که به نظر می‌آید. آنچه در دسترس ماست نوع دوم است، نه نوع اول

۴- اعتقاد به این مطلب که معارف دینی تابعی از معارف بشری است و فهم ما از دین و متون دینی در حال تحول و تبدیل است و هیچ فهم رسمی و ثابتی از دین وجود ندارد و حتی وحی نازل بر انبیا(علیهم السلام) نیز تعبیری بشری پیدا کرده است

۵- پیدایش این گرایش که گوهر دین، تجارب دینی است و تجارب دینی نیز تفاسیر و تعبیری متفاوت دارند؛ بنابراین، موجب پیدایش ادیان و مذاهب گوناگون شده‌اند

۶- مطرح شدن این نظریه که انحصار نجات در یک دین خاص صحیح نیست و اعتقاد به این مطلب که رستگاری و نجات فقط با مسیحیت یا یهود یا اسلام حاصل می‌شود با هدایت مطلق الهی و رحمت خداوندی سازگار نمی‌باشد

۷- پیدایش آزادی‌خواهی (لیبرالیسم) سیاسی که معتقد به نوعی تساهل و تسامح در دین و تفکرات بشری و حذف دین از قلمرو مسائل اجتماعی و سیاسی و اختصاص دادن آن به مسائل شخصی و تجارب دینی است

با توجه به زمینه‌های مذکور، روشن می‌شود که خاستگاه پلورالیسم دینی، غرب و تفکرات غربی است و در فرهنگ و فلسفه اسلامی، زمینه و جایگاهی ندارد و مطرح کردن آن در این زمینه، کاری بس مقلدانه است. با توجه به سخت‌گیری کلیسا نسبت به علم و علما و تحریف مسیحیت و وجود اعتقادات مخالف عقل و علم در تفکرات مسیحی، و نیز عدم تحریف قرآن کریم و خلوص معارف اسلامی و تأکید بر فراگیری علم و فضیلت آن و نیز ارج نهادن بر عالمان و اهل عقل و قلب و مسائلی از این قبیل در فرهنگ اسلامی، طرح فروع و لوازم تفکرات و جریان‌های غرب در فرهنگ اسلامی و سعی در برقراری رابطه و هماهنگی بین آن‌ها و دین. مبین اسلام، همان تقلید کورکورانه است که بدان اشاره شد

لازم به ذکر است که زمینه های اول تا چهارم از زمینه های دور و بقیه آن ها زمینه های نزدیک پلورالیسم دینی هستند

## دلایل پلورالیسم دینی

### این دلایل عمدتاً عبارتند از

با توجه به مباحث معرفت شناسی، رسیدن به واقع - آن چنان که هست - امکان ندارد. پس هیچ دین و مذهبی نمی تواند **اول** ادعای رسیدن به واقع داشته باشد، بلکه نهایت چیزی را که می توان ادعا نمود، نزدیک شدن به واقع است، نه رسیدن به آن، و این معنا می تواند در همه ادیان محقق شود

هیچ گاه حقایق نزد عده یا جمع خاصی و در انحصار آن ها نخواهد بود، بلکه همیشه حق و باطل با همدیگر ممزوج اند و در **دوم** همه ادیان و مذاهب نیز حق و باطل، و درست و غلط وجود دارد؛ زیرا در همه ادیان، تحریف و دشمنی دشمنان وجود داشته و وجود فرقه ها و مذاهب مختلف در یک دین بزرگ ترین شاهد این مدعاست

حقایق، تو در تو و لایه لایه است و متون مقدس همچون قرآن کریم، دارای بطون متعددی باشد. هر دینو مذهبی به لایه و **سوم** بخشی از حقیقت دست یافته و به همان میزان از حقانیت برخوردار است

معرفت دینی تابعی از معرفت بشری است و معارف بشری در حال تغییر و تحول می باشد و معارف دینی نیز همین وضع **چهارم** را دارد. بنابراین، هیچ معرفتی رسمی و نهایی از دین وجود ندارد

مبنا و گوهر دین، تجربه دینی است و تجربه دینی دارای تفاسیر و تعبیری متفاوت و متعارض و به همین دلیل، وجود **پنجم** ادیان و مذاهب گوناگون طبیعی و قهری است

اسم «هادی» خداوند متعال اقتضا می کند که همه انسان ها و یا بیش تر آن ها به نحوی، هدایت شده باشند و این هدایت **ششم** فقط در پرتو حقانیت همه و یا بیش تر ادیان و مذاهب حاصل می شود

حکمت خداوند ارسال رسل و نبوت عام را برای هدایت انسان ها به سوی کمال حقیقی خود اقتضا می کند و انحصار **هفتم** حقانیت در دین خاص با این مهم مخالف و متعارض است؛ یعنی: رسیدن همه و یا بیش تر انسان ها به کمال حقیقی، که مقتضای حکمت الهی است، تنها در پرتو حقانیت همه و یا بیش تر ادیان و مذاهب حاصل می گردد.

در فضای جنگ و خون ریزی و درگیری، رشد انسان ها امکان ندارد و دین را نیز نمی توان با زور به انسان ها تزریق کرد. **هشتم** پس باید فضایی سرشار از صلح و صفا وجود داشته باشد تا انسان ها در پرتو آن، به حقیقت برسند و این مهم در سایه صلح کامل بین انسان ها و ادیان و مذاهب صورت می گیرد، پس باید بر همه ادیان و مذاهب صحت گذاشت.

عذاب بیش تر انسان ها توسط خداوند متعال با رحمت مطلقه او منافات دارد و لازمه رحمت مطلق حق این است که سبب **نهم** عذاب برای بیش تر انسان ها فراهم نشود و لازمه آن، صحت همه یا بیش تر ادیان و مذاهب است.

درقرآن مجید و تورات و انجیل، قراین و شواهد فراوانی وجود دارد که همزیستی مسالمت آمیز با اصل کتاب و حتی مشرکان **دهم** و کفار را تصدیق و توصیه می کند و این دلیل بر صحت ادیان و مذاهب است.

### نقد و بررسی دلایل پلورالیسم دینی

مطرح کردن مباحث معرفت شناسی به طور مسبوط، در این مجال اندک امکان پذیر نیست، ولی حاصل جواب **نقد دلیل اول** این که علم بشر به حصولی و حضوری تقسیم می شود. علم حضوری علمی است که در آن، بین عالم و واقع واسطه ای وجود ندارد و علم حصولی علمی است که در آن، بین عالم و واقعیت صورت علمی واسطه شده است. علم حضوری مثل علم انسان به نفس و روح خود و یا علم به حالت یا صفات نفسانی همچون علم به غم، شادی، شک، فکر و امثال آن است؛ زیرا انسان بدون واسطه، این حالات را در درون خود می یابد و بین نفس و این حالات واسطه ای قرار نگرفته است، به خلاف علم انسان به آسمان و زمین که علمی حصولی است و بین انسان و این چیزها، صورت های علمی واسطه اند.

با توجه به تعریف، علم حضوری خطا در آن راه ندارد و خطاناپذیر است؛ زیرا بین عالم و واقع واسطه ای نیست تا امکان خطا وجود داشته باشد. پس بخشی از علوم انسان از خطا مصون است.

علوم نظری علمی هستند که نیاز به اثبات و اما علوم حصولی، خود به دو دسته تقسیم می شوند: علوم نظری و علوم بدیهی استدلال و اکتساب دارند، ولی علوم بدیهی علمی هستند که به اثبات و استدلال و اکتساب نیاز ندارند، بلکه اگر انسان مفهوم و معنای آن ها را درست درک کند، به صدق آن ها و واقعی بودنشان پی می برد. به عنوان مثال، در قضیه «هر کلی از جزء خود بزرگ تر است»، اگر مفهوم «کل» و «جزء» و «بزرگ تر» درست فهمیده شود، هیچ کس شک نمی کند که هر «کل» از «جزء» خود بزرگ تر است و از آن جا که بشر واجد این نوع علوم و قضایاست، می تواند علوم نظری خود را با استفاده از این قضایا اثبات کند. ریاضیات، که از قضایای بدیهی شروع می شود، نمونه روشن و خوبی است برای این حقیقت

بدان برخورد کردند و نتوانستند جوابی برای آن بیابند و در نتیجه، واقع را مشکوک و یا غیر قابل<sup>۲</sup> و کانت<sup>۳</sup> مشکلی که هیوم دسترس قلمداد کردند این بود که مفاهیمی همچون «علت و معلول»، «وجود و عدم» و «جوهر و عرض» که در فلسفه اسلامی به مفاهیم فلسفی و معقولات ثانیه فلسفی نامیده می شوند، قابل دست یابی از طریق حواس پنجگانه نیست؛ یعنی: با حس بینایی و یا شنوایی و غیر آن ها، نمی توان به مفهوم علت و معلول دست یافت، علیت و معلولیت قابل دیدن یا شنیدن یا لمس کردن یا بوییدن و یا چشیدن نیست. با توجه به این که این دو فیلسوف هر مفهومی را که از طریق حس ظاهری (حواس پنج گانه) به دست نیاید معتبر نمی شمردند، بنابراین، به ساختگی بودن آن ها و یا قالب ذهنی بودن آن ها ملتزم شدند. اما در فلسفه اسلامی، به خوبی روشن شده است که این مفاهیم قابل دست یابی از طریق علوم حضوری می باشند. به عنوان مثال، مفهوم علت و معلول را می توان از مقایسه بین نفس و اراده به دست آورد و آن را انتزاع کرد؛ یعنی: انسان با علم حضوری، وابستگی اراده را به نفس می<sup>۴</sup> یابد و از همین وابستگی، مفهوم معلول و از نفس این مفهوم، علت را انتزاع می کند

با توجه به این توضیح، روشن می شود که نیازی به ساختگی دانستن علیت و عادت ذهنی خواندن آن و یا قالب ذهنی قلم داد نمودن آن نیست و می توان به شکل منطقی، از واقعی بودن این مفاهیم و قضایای ساخته شده از آن ها دفاع کرد

پس بشر راهی معصوم به واقع و طریقی منطقی برای رسیدن به حقایق دارد و با استفاده از علوم حضوری و بدیهیات اولیه بشری و به کار گرفتن قوانین بدیهی و روشن منطق، می توان این راه حق را پیمود و به حقایق فراوانی دست یافت و نعمت بزرگ الهی عقل و قوه تفکر و تعقل را به کار گرفت و از این حجت درونی و الهی به نحو احسن استفاده کرد

اگر مقصود از حقایق، همه حقایق عالم هستی است، باید گفت: روشن است که همه حقایق نزد یک نفر یا عده **نقد دلیل دوم** خاصی نیست، بلکه فقط نزد حضرت حق - تعالی - است. ولی اگر مقصود از حقایق، حد نصابی از حقایق است که برای هدایت و

شریعت مورد نیاز است، می توان گفت: به دلیل حَقانیت اسلام و خاتمیّت آن، این مقدار از حقایق در دین اسلام وجود دارد و ادعای این که همه این حقایق نزد فرد یا دین خاصی نیست، نه تنها ادعای بدون دلیل است، بلکه دلایلی بر علیه خود دارد.

در این که قرآن دارای بطون فراوانی است و حقایق نیز مراتبی دارند، شکی نیست، ولی لازمه منطقی این مطلب: **نقد دلیل سوم** آن نیست که قرآن حاوی همه حقایق لازم برای بشر نباشد، بلکه به دلیل خاتمیّت اسلام و کامل بودن این دین و قرآن از حیث دارا بودن همه حقایق لازم برای هدایت و کمال بشر، باید گفت: هر کس هر مرتبه از حقیقت را بجوید، در قرآن و اسلام وجود دارد. پس دلیل سوم اولاً، صرف ادعاست. ثانیاً، دلایلی علیه خود دارد.

**نقد این دلیل نیز به مباحث مبسوطی نیازمند است، ولی به طور خلاصه، می توان گفت: نقد دلیل چهارم**

اولاً، همه علوم دینی به همه علوم بشری وابسته نیست و بسیاری از آیات قرآن و روایات را می توان بدون داشتن علومی خاص همچون فیزیک، شیمی، ریاضی و امثال آن فهمید و درک کرد.

ثانیاً، همه معارف بشری در حال تغییر و تحوّل نیست و نمونه روشن این مطلب بدیهیات اولیه بشر و بدیهیات ریاضی است؛ مثل «این قضیه که «دو ضرب در دو می شود چهار

ثالثاً، معارفی در دین وجود دارد که جزء ضروریات دین است و در همه اعصار و زمان ها و مکان ها، همه علما و مؤمنان آن را به وضوح از دین درک کرده اند و بدان ملتزم شده اند. به عنوان مثال، اعتقاد به وجود خداوند متعال، معاد، نبوت، وجوب نماز و روزه و هزاران مسأله دیگر در دین اسلام که از این قبیل است.

رابعاً، التزام به تغییر در همه علوم بشری، خود، همین نظریه را نیز باطل می سازد؟ زیرا این نظریه نیز یک علم بشری است.

خامساً، قرآن مجید خود را «لسان عربی مبین» و «بیان» برای مردم معرفی می کند و امکان ندارد این کتاب هدایت آن قدر در فهم و درک وابسته به علوم گوناگون باشد که احدی بدان راه نیابد.

اگر مقصود از تجربه دینی چیزی است که شامل وحی انبیا(علیهم السلام) نیز می گردد، باید گفت وحی: **نقد دلیل پنجم** صحیح و کامل: انبیا(علیهم السلام) عظام به دلیل حکمت و رحمت و هدایت الهی، باید در همه مراتب خود معصوم باشد؛ یعنی دریافت گردد و همان گونه نیز به مردم ابلاغ شود. اما اگر مقصود، کشف و شهود عرفانی و تجارب شخصی انسان های غیر معصوم

نه تنها دین بر آن ها مبتنی نیست، بلکه دین معیار و ملاک صحّت و خطای آن هاست؛ زیرا این گونه تجارب می :است، باید گفت  
توانند در تفسیر و تعبیر دچار خطا و تناقض گردند.

به این دلیل دو گونه می توان پاسخ گفت: پاسخ نقضی، پاسخ حلّی: **نقد دلیل ششم**

الف - پاسخ نقضی: خداوند متعال همان گونه که هادی است، رازق، شافی و خالق نیز هست و اگر لازمه صفت هادی هدایت بالفعل همه انسان هاست، پس لازمه رازقیت خداوند نیز این است که همه انسان ها به نحوی روزی خورده باشند و هیچ انسان گرسنه ای یا بیماری وجود خارجی نداشته باشد، در حالی که بطلان این مطلب کاملاً روشن است؛ چه بسا که انسان هایی ظالم مانع از رسیدن رزق و روزی الهی به دیگران شده اند.

ب - پاسخ حلّی: هدایت دو معنا دارد: ارائه طریق، ایصال الی المطلوب

اگر مقصود از هدایت، «ایصال الی المطلوب» باشد، با اختیار انسان ها منافات دارد. البته خداوند به کسانی که با اختیار خود در طریق حق قرار گیرند، یاری و لطف می کند، به گونه ای که نافی اختیار آن ها نباشد

اما اگر مقصود از هدایت، «ارائه طریق» باشد، آنچه مربوط به خداوند متعال است به احسن وجه انجام شده؛ یعنی: با ارسال انبیا(علیهم السلام) و کتب و شرایع و عقل و فطرت درونی، مقدمات هدایت را فراهم نموده، ولی به دلیل اختیار انسان ها و این که می توانند برای همدیگر مانع ایجاد کنند، این هدایت الهی می تواند به موانعی برخورد کند. بنابراین، در قرآن آیات فراوانی گزارش از (صد عن سبیل الله) مانع شدن عده ای از هدایت الهی می دهند

نکته دیگری که توجه بدان لازم است اینکه هدایت دارای مراتبی است و کسی که در رسیدن به مرتبه کامل و تام آن، که اسلام علوی است، تقصیر نداشته باشد، هر مرتبه از هدایت را که بدان دست یافته باشد، مورد قبول حق واقع می شود. بر این اساس، در تعبیر روایی واژه «مستضعفین» مطرح شده است. ولی این بدان معنا نیست که خداوند متعال هدایت کامل خود را به انسان ها ابلاغ نکرده و یا از آن ها طلب نخواهد کرد و نیز لازمه این مسأله حقانیت هر دین و مسلکی نیست؛ زیرا وجود انحرافات، تحریفات کج فهمی ها، فتنه انگیزی ها، همه و همه قراین و شواهد بطلان برخی از ادیان و مسالک است



مقتضای این دلیل نیز ایجاد مقدمات برای فهم و رسیدن انسان ها به کمال است و این مهم با ارسال رسل و **نقد دلیل هفتم** خاتمیت و کمال اسلام از یک سو و وجود عقل و فطرت الهی در درون انسان ها از سوی دیگر، حاصل شده و موانع و عواملی که به اختیار و آگاهی انسان ها بستگی دارد، منافی با حکمت خداوند متعال نیست

هم زیستی مسالمت آمیز و عدم درگیری در مقام عمل، به معنای حقانیت همه ادیان و مذاهب نیست و هیچ **نقد دلیل هشتم** ملازمه ای منطقی بین این دو وجود ندارد، بلکه صلح و صفا بین انسان ها و ادیان در حد وسیعی (بجز در موارد عناد و لجاج و فتنه) مورد تأیید دین مبین اسلام است و خود همین مسأله دلیل بر کمال و حقانیت و علو آن می باشد

بین حق و باطل بودن ادیان و صواب و عقاب الهی رابطه ای دایمی وجود ندارد؛ یعنی: ممکن است کسانی اهل **نقد دلیل نهم** باطل باشند، ولی به دلیل عدم تقصیر در این زمینه، اهل عذاب نباشند

به عبارت دیگر، کسانی اهل عذاب الهی اند که به طور عمد، یا به حق نرسیده اند و یا پس از رسیدن، آن را نپذیرفته اند و یا پس از پذیرش، بدان عمل نکرده اند - یعنی: انسان های معاند و مقصر

هم زیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب در واقع، ایجاد زمینه هدایت و انتقال حقایق به همه انسان ها و پدید **نقد دلیل دهم** آمدن زمینه رشد برای همه کسانی است که قصد رسیدن به واقع دارند، ولی هیچ گاه به معنای تأیید همه راه های موجود و یا صحیح بودن همه ادیان و مذاهب موجود نیست

یک نقد درون دینی نسبت به همه ادله وجود دارد که عبارت است از این که پلورالیسم با بعضی از تفاسیر خود، مخالف با آیات و روایات و سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است

همچنین به لحاظ متناقض بودن بعضی از دعاوی ادیان و مذاهب، لازمه این ادعا، قبول اجتماع نقیضین است که در صورت پذیرش آن، نقیض همین نظریه (پلورالیسم) نیز مورد قبول خواهد بود

حاصل آن که معنای چهارم پلورالیسم مورد قبول و معنای سوم باطل و معنای اول و دوم نیز در بخشی صحیح و در بخش های دیگر ناصواب است؛ یعنی: در این که حقایق تو در تو و دارای مراتب است، شکی نیست و نیز این که همه انبیای الهی (علیهم

السلام) به دنبال حق و مطلب واحدی بودند و صراط مستقیم واحدی را دنبال می کردند، شکی وجود ندارد. ولی لازمه این مطالب حقایق همه ادیان و مذاهب موجود نیست، چنان که روشن شد

---

• پی نوشت ها

۱- محمد رضا باطنی، فرهنگ معاصر، فرهنگ انگلیسی، فارسی حیم

۲- فلسفه نظری، ترجمه منوچهر بزرگمهر، چاپ سوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۶۹ - ۱۷۴؛

۳- کایلستون، تاریخ فلسفه، ج ۵، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، سروش، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۹۵ - ۲۹۹ - ۳۰۳

۴- کانتم تمهیدات، ترجمه دکتر حداد عادل، دانشگاه، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲ - ۱۹ - ۹۵ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۴۳ - ۱۴۷ - ۱۵۹ -

۱۶۱.

۵- مرتضی مطهری، شرح مبسوط، ج ۲، حکمت، قم، ص ۶۶ - ۶۹؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ص ۸ - ۹ - ۵۶ - ۴۶۲